



باده افسانی برشاڭ

و ساير آداب و رسوم كه فرهنگ خجسته ايراني آن را پذيرفته است
(۲)

نمونه‌های اجرائی آئین باده افسانی

هنگامیکه بمطالعه تاریخ مغولان که شعبه‌ای از اقوام ترک^۱ بودند و آداب و رسوم ترکان را بهتر و بیشتر اجراء میکردند،^۲ می‌پردازیم می‌بیشیم که آنان چه در مراسم دعا و آئین مذهبی و چه در جشنها و سرورها، شراب بزمیں می‌ریزند و در مراسم نیایش و کارهای عمومی، آئین باده افسانی را اجرا می‌کنند. تاریخ سری مغولان، چنگیز را، بدھنگامی که با مارکیت‌ها در جنگ و گریز بود و در کوه تورفان قلعه دعا و استغاثه می‌کرد چنین توصیف می‌کند: «تموچین روی بطرف خورشید کرد، گمرپند خود را بگردن آویخت، کلاهش را بدست گرفت و در حالیکه بسیند خود میکوبید نه بار رو بخورشید سجده کرد، دعا نمود و شراب به زمین ریخت.»^۳

علاوه بر مراسم دعا و نیایش، در آئین‌های جشن و سرور نیز، در تاریخ سری مغولان نمونه‌هایی دیده می‌شود: چنگیزخان هوآلون اوچین، قسار و همچنین ساچاباکی، تایچو و سایر جودکین‌ها، که مسروشده بودند همکی باهم گفتند: «در پیش انسون جشنی بر پاسازیم» چون جشنی پس از این مشکی از شیر مادیان (قمیز) بزمیں ریختند و از چنگیز خان و سپس هوآلون اوچین، قسار و ساچاباکی و سایرین شروع کردند. بعد چون مشکی

* آقای فیروز منصوری یکی از پژوهشگران ارزشمند معاصر

دیگر به زمین ریختند که از اباکای همسر ساچاباکی که در مرتبه دوم اهمیت قرار داشت شروع شد. دو تن زنان اصلی وی، قوری چین خاتون و قواود چین خاتون گفتند: «چطور می‌شود مشکی بدمین ریخت که از ما شروع نشود و اباگای شروع شود؟»^۴

مارکوپولو، درسفرنامه معروف خود، از این رسم و آئین یادگاره و درفصل پنجاه و هفتم ضمن وصف ایلخانی مادیانهای سنید **قوبیلای قاآن** و اختصاص یافتن شیر مادیانهای مزبور بد اعقاب چنگیز چنین شرح میدهد: «ستاره‌شناسانی که در خدمت امپراتورهستند شمیشه پادشاه توصیده‌می‌کنند اجازه دهد که روزنفل مکان، شیر مادیانها را به خدایانی که مورد پرستش شان هست بی‌ریا نثار کند تا خشمشان فرو نشسته و مردم وحیوانات و محصولات را از آفات ارضی و سماوی محفوظ دارند. روی این اصل، امپراتور هرسال در روز معهود بنشطه مزبور می‌رود و با دست خود شیر مادیانها را بهوا می‌پاشد ویا روی زمین جاری می‌سازد.»^۵

مارکوپولو، درفصل چهل و هشتم سفرنامه خود، از خدایان و پرستش و اعتقادات مذهبی تاتارها اینگونه بحث می‌کند: «... علاوه بر این خدا، خدای دیگر را نیز می‌پرستند بنام ناتی سگی که هر کس تصویر او را در حالیکه به نمای پارچه‌ای پیچیده درخاند اش نگه میدارد. برای این خدا زن و بچه‌هایی هم درست می‌کنند، زنش را معمولاً در دست چپ اونشانده و بچه‌هایش را در مقابل او بحال احترام و کرنش ایستاده قرار میدهند. او خدائی است که بر علاقه و روابط زمینی مردم رسیدگی کرده، اطفال و احشام و محصولات آنها را از بلایا و آفات محفوظ میدارد. بدین مناسبت با وزیاد احترام می‌گذارند. هنگام غذا خوردن فراموش نمی‌کنند که با تکه گوشت چربی اول دهان او و بعد دهان زن و بچه‌های او را چرب کنند. بعد مشروبی که در آن گوشت را خوابانده به نذر ارواح سایر ملایک دور میریزند.»^۶

فضل الله بن روزبهان خنجی، مورخ دربار محمدخان شبانی، در کتاب معروف (مهمان نامه بخارا) که بتاریخ ۹۱۵ هـ تالیف کرده است، شرحی در وصف قمیز دارد که آقای دکتر منوچهر ستوده آنرا جالب و خواندنی دانسته و عقیده دارند که تا کنون کسی تمیز را باین دقت وصف نکرده و منظومه زیر قسمتی از آنست:

از خم چرخ شربتی، چو تمیز.	نه چکیدست نزد اهل تمیز.
عرقی چون قمز نداده برون.	اسب عالم نورد نه گردون،
گر نباشد قمز، چد زشت بود!	جوی شیری که در بهشت بود،
گوئیا، قطره‌های جان بچکد.	چون زستان مادیان بچکد،

در صبا^۷ چونکه مستقری ساید ،
چون از آنجا رودبکشتی چوب ،
ساقیان چون دهنده مردم را ،
جدا ! آنکه تازه سازد جان ،
جرعه‌ای کو به مدمان داده ،
تاجهان هست ، باد دولت خان ،

لذت و مایه دیگر یابد .
نبد شربتی ، چو او مرغوب .
من حریفم ، چهار سرخم را .
شربتی از قمز ، زجر عه خان .
از «ستاهم» عجب نشان داده !
تازه جانهای ما ، ز شربت خان .

فضل الله در دنباله این توصیف ، درباره حلال و حرام و مباح بودن قمیز بمباحثه مفصل پرداخته که چهارصفحه از کتاب رافراگرفته است و درنتیجه «عملی» به حلیت قمیز فتواداده و کلام خود را با این بیان بیان میدهد : «القصبه ، جماعت قزاق ، چون موسه بیهارشد و قمیز پیدا گشت ، اول دفعه که قمیز در ظرف گرفتند و میل آشامیدن آن دارند ، قبل از آنکه در دهن گیرند ، روی بطرف آفتاب کرده و جرعه‌ای از آن بجانب شرق می‌پاشند و بیک دفعه ، تمامی آفتاب را سجده می‌کنند و همانا این ادای حق نعمتی است که جهه آفتاب بظهور می‌آورند که او پرورش علف داده و اسب از آن خورده و قمیز پیدا شده .»^۸

مولف جامع التواریخ ، ضمن شرح حالات قوم ادریانکتت ، یکی از آداب آنان را اینگونه وصف می‌کند : «چون در ولایت مغولستان سرما با فرات می‌باشد و خصوصاً در ولایتی که آنرا بر قوچین توکوم می‌گویند متواتر و متوالی صاعقه می‌افتد و همچنین نقل می‌کنند که اگر شراب و قمیز و ماست بزمین ریزنند بخصوصیت برق و صاعقه در چهارپای خاصه در اسب افتند ، واگر شراب ریخته شود موثرتر باشد .»^۹

اصل و منشاء رسم جرعه‌فشنی شراب بر خاک^۱

اقوام ترک که از قبیله‌ها و ایل‌هائی متعدد تشکیل یافته‌اند ، در زمانهای قدیم پیرو دین شمنی بودند که به تناسخ ارواح معتقد بود و در تسامم مراحل و موارد زندگی ، آئین و مراسم شمنی را جزو معتقدات مذهبی خود میدانستند که آثار آداب و رسوم این دین حتی تا امروز هم در بین بعضی از اقوام مزبور باقی مانده است .

یکی از ارکان و اصول مهم مذهب شمن‌ها ، اعتقاد به دونوع روح : ارواح پالکو ارواح پلید است که اساس باورداشت‌های آنان را تشکیل میدهد و برای جلب رضایت ارواح چه پالکوچه پاشست ، قربانی دادن از رسوم و آداب اصلی و دینی ترکان بشمار میرفته و طی مراسmi برای هر گونه مظاهر زندگی از قبیل ولادت ، ازدواج ، مسگ ، اعیاد و

ادامه حیات قربانیها میدادند و برای آثار طبیعت از قبیل آسمان ، زمین ، آب ، چنگل ، رعدوبرق ، ستاره و خورشید و ماه و غیره بوجود خدایانی معتقد بودند و بافتخار آنان قربانیها با مراسم خاص انجام میدادند .

قربان کردن در بین اقوام ترک دونوع بود، یکی خون دار یکی بی خون . قربانیان خوندار همان حیوانات از قبیل شتر و اسب و گوسفند و گاو بودند که بافتخار خدایان و ارواح آنان با مراسم خاصی کشته و قربانی میشدند . قربان های بی خون نوشیدنی ها و خوردنیها و گاهی اجناس ووجهه نقدی بود که بر فرق یاد رقدم کسی افشا نده میشد . این نوع قربانی را که عبارت از پاشیدن و افشا ندن است در زبان های ترکان عموماً ساچی و بمغولی سچو و به لاتینی لیپاسیون^{۱۱} و در فارسی نثار کردن می نامند . شاید کلمات جان فشان و جان نثارهم بمعنی قدائی و قربانی از همین جاست .^{۱۲}

در این مقاله قربانی ساچی ، بنام های قربانی افshan یا نثار کردن ذکر خواهد شد .

- ۱ - قوم مغول یکی از اقوام اترالک بودند . بعد از استیلای چنگیز و شهرت عالم گیر او همه اقوام اترالک مانند جایران ، اویرات ، انگوت و کرایت از روی تفاخر خودشان را مغول خوانند - جامع التواریخ رشیدی ج ۱ ص ۵۸
- ۲ - گسترش اسلام وجود منولان را در کنار ترکان رفعه رفته از میان برد و موجب شد که آداب منولان یکسره دررسوم ترکها حل شود ... فرهنگ عامه منول در آسیای غربی سرانجام یکسره در فرهنگ عامه ترکها حل شد . تاریخ مغول درایران تالیف اشپولر صفحات ۴۵۳ و ۴۵۲
- ۳ - تاریخ سری منولان ترجمه شیرین بیانی ص ۳۸
- ۴ - « « « « « - زن درایران عصر منول ص ۱۰۷
- ۵ - سفر نامه مارکوبولو ترجمه حبیب الله صحیحی ص ۱۰۵
- ۶ - « « « « « - ص ۸۹۰
- ۷ - نوعی مشک که از پوست اسب درست می کنند
- ۸ - مهمن نامه بخارا ص ۱۷۹ - ۱۷۴
- ۹ - جامع التواریخ ص ۱۱۷
- ۱۰ - مطالب این قسمت تلخیص واقتباس شده از اطلاعات علمی و تحقیقی آقای عبدالقدار اینان استاد زبان و تاریخ و جامعه شناسی دانشگاه استانبول میباشد . نامیرده ضمن گردش در کشورهای آسیائی و با استفاده از مجلات و نشریات آکادمی علوم شوروی و منابع و مأخذ آلمانی و چینی و ترجمه مقالات تحقیقی خاورشناسان نامی سیصد مقاله تحقیقی و علمی در زمینه های فولکلور نژاد ، زبان و تاریخ ترکان نکاشته است . صفحات ۱۶۷ - ۱۶۲ - ۱۰۰ - ۹۰ - ۴۰ - ۳۰ - ۳۰ کتاب : Samanizm و صفحات ۴۳۵ - ۴۳۰ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۵ - ۴۱۰ و ۳۴۵ کتاب ۱۹۱ Libiation - ۱۱ Makaleler ve İncelemeler خصوصاً از منابع و مأخذ اصلی این قسمت مقاله میباشد .
- ۱۲ - نثار کردن : افشدند - پاشیدن - افشدند زرسیم و نقل و نبات بر سریا قدم کسی . شاباش دادن - فدا کردن - قربان کردن . پیشکش دادن . هدیدادن - « فرهنگ معین »